



۲۰۱۷/۰۵/۲۹



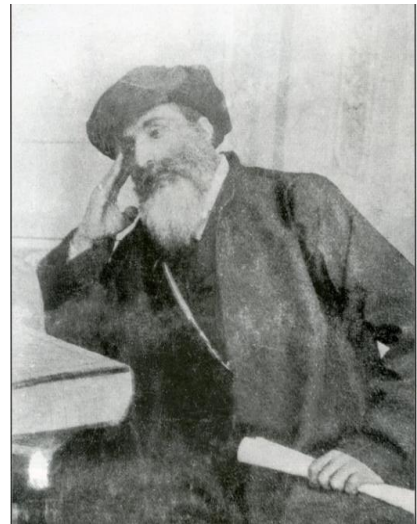
احسان لمر

مخالفين جنبش مشروطيت

پس از سطوری در باره مشروطیت و مشروطه خواهان اول چند تنی را که با این نهضت اختلاف نظر داشتند معرفی می شوند، مگر اینها تنها نیستند سرداران و درباریان دیگری که با همه داشتند و با هیچ کس نبودند هم به وفرت بود که یاد همه شان ضیاع وقت ما است، ولی هیچ سطوری از این سلسله نیشته ها به هدف توهین و تحقیر یا هتک حرمت به آنها و فامیل ها و بازماندگان شان را نداشته و ندارد. لطفاً در اکمال این سطور اسناد و شواهد عینی و واقعی با ما همکاری نمایند.

سردار عبدالقدوس خان

اعتماد الدوله «اعتمادی» (37)



«سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله» برادر «سردار محمد یحیی خان»، هر دو فرزند «سلطان محمد خان "طلائی"» میباشند. وی در سال 1845م، متولد و در 16 مارچ 1928 وفات نمود. «عبدالقدوس خان» فرزندان متعدد و بیش از ده زن و کنیزش داشت. که یکی شان "تاجور سلطانه» دختر «فاطمه» مشهور به «بی بی فاطو جان» دختر «امیر دوست محمد خان» بود. پدر «تاجور سلطانه» «محمدعلی خان» پسر «پیر محمد خان» نام داشت... به این ترتیب «تاجور سلطانه» عمه «استاد برشنا» بوده، از زنان عالم و فاضل زمانش بود که به تاریخ ۲۰میزان ۱۳۱۸ (1939) در کابل وفات یافت. چهار پسر و سه دختر از ایشان باقی مانده (منبع ویکی پدیا پشتو)

"«سردار یحیی خان» در زمان حبس «یعقوب خان» به هند فرار نمود و در کشمیر مقیم شد بعد دو باره به کابل ارسال شده تا مائه گندمک را بر دامادش بقبولاند. در قیام مردم کابل سپتمبر 1879 کوشش نمود مردم را با سوگند به قران و عذر و زاری از جهش آزادی خواهانه باز دارد که به جای نرسید حینی که «امیر محمد یعقوب» اسیر و به هند فرستاده شد «یحیی خان» و برادرش «نکریا خان» در دیره دون پناه داده شدند» 1

«سردار آصف خان» و «محمد یوسف خان» پسران «سردار یحیی خان» با استفاده از عفو تبعیدیان دوره «امیر حبیب الله خان» از هند به وطن آمدند و امیر خلاف وصایا و ممانعت پدرش «عبدالرحمن خان» نه تنها که آنها را در دربار به حیث [مصاحبان] شامل نمود بلکه دختر «محمد یوسف خان» «محبوبه بیگم» را به همسری گرفت، که به لقب «علیا جناب نورالحرم» مسما شد، بدین گونه همه پسرانش صاحب مقامات دولتی و درباری در اطراف امیر گردیدند.

«عبدالقدوس خان» زمانی که در دوم اکتبر 1881 هرات را در جنگ مقابل سردار محمد ایوب خان فتح نمود از جانب امیر عبدالرحمن خان ملقب به اعتماد الدوله گردید.

«اعتماد الدوله» در دربار «امیر حبیب الله خان» محشور و مورد احترام بود، و وزیر دربار آن زمان بود چنانچه «میرسید قاسم خان» گفته بودند که جراید "صور اسرافیل" و "حبل المتین کلکته" در انکشاف افکار و اندیشه های شان موثر بود که آنرا پنهانی از دفتر «سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله» بدست میآوردند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکني دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي



King Amir Habibullah (ruler from 1901-1919) and Queen Ulya Janab

"علاوه بر خانواده شاهی که سهم مهم در برنامه های سیاسی امیر داشتند باید از چند تن دیگر درباریان صاحب نفوذ نام برد که امیر افغانستان به نظریات و پیشنهادات آنها گوش میداد. یکی از این شخصیت های مهم سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله، برادر زاده امیر دوست محمد خان است که به علت عقاید محکم اسلامی اش از طرفداران سر سخت نایب السلطنه نصرالله خان به شمار می رفت و بدیهی است که با این کارش از مخالفان طرزی قلمداد میشد." 2

"استا اولسن" حلقات حاکمه دربار «حبیب الله خان» را به سه گروه تقسیم بندی مینماید که ".... یک گروه طرفدار بریتانیا میباشند شامل خود «امیر»، «سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله»، «بی بی حلیمه» (بیوه «عبدالرحمن خان» و نواسه «دوست محمد خان») و عده از تجاری که با هند رفت و آمد داشتند." 3

"با آغاز جنگ جهانی اول، افغانستان بار دیگر مرکز فعالیتهای سیاسی گردید و شرایط جدید موجب ضعف نسبی حکومت و قدرت گرفتن عناصر مترقی روشنفکر و آزادی خواه شد... گروه طرفدار انگلیس شامل «سردار محمد یوسف»، «سردار محمد آصف» و هم پسران «سردار محمد یوسف» در راس شان سپه سالار «محمد نادر»، «لویناب خوشدل»، «سردار عبدالعزیز»، «سردار عبدالقدوس اعتماد الدوله» و عده دیگر علیه جنگ با انگلیس بودند." 4

در آخرین نبرد آزادی خواهانه مردم کشور ما در اپریل 1919 قبل از اشتغال جنگ بین افغان و انگلیس یک قطعه عسکر به قیادت «سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله» صدراعظم از کابل به استقامت قندهار سوق گردید. "اعتماد الدوله" هنوز در عرض راه بود که در جبهه شرق جنگ دولتین آغاز گردید... خبر سقوط قلعه جدید سرحدی در قندهار باعث غیظ و هیجان مردم گردید، غند مشر «غلام نبی خان» فوراً امر سفر بری صادر کرد. ولی «خوشدل خان لویناب» در داخل اختیاراتی که داشت رسماً قوماندان قندهار را از سوقیات در مقابل انگلیس منع کرد... «اعتماد الدوله» به مجرد ورود در قندهار «خوشدل خان لویناب» را از حکومت معزول و اخراج کرد و خود بنام جهاد کفن پوشید و هزاران نفر مردم با اسلحه و آذوقه شخصی در زیر بیرق او جمع شد... بهر حال «اعتماد الدوله» با سپاه خود پیشرفت و انگلیسها که حدود افغانی را تخلیه کرده بودند،... «اعتماد الدوله» حدود دشمن را عبور کرد و یک نیم میل در ماورای "خط دیورند" تا موضع بغره پیشرفت و منبع آب را در دست گرفت." 5

"سردار عبدالقدوس خان" صدراعظم از داخل دولت امانیه بر ضد، مشروطیت و نظرات روشنگر مشروطه خواهان و «محمود طرزی» بود، وی طی نامه که به «شمس المشایخ» و برادرش «نورالمشایخ مجددی» نوشته بود که: "جنابان فضائل نشانان شرافت بنیانان «شمس المشایخ صاحب» و «نور المشایخ صاحب» را حضرت الهی از آفات ارضی و سماوی محفوظ و مسلم دارد... آن جناب به خوبی از عریضه سابقه ام آگاه می باشند که از حضور اعلیحضرت درخواست نموده بودم که چهار ساعت موقع شرفیابی مواجه جنابان داده شود تا آنچه را که فرض منصبی منست به حضور شما به غرض گردن خلاصی اخروی به عرض رسانده، بعد از آن وجود مبارک شان را به خداوند سپرده و خود را پیاده شطرنج و جزء بیجان بدانم و در اطاعت اولو الامر جان دهم و زبان نگشایم دو دفعه که شرفیابی برابم حاصل شد شمایان نبودید و ناظر صاحب خارجه «محمود طرزی» در بین بود و من از اظهار مطلب باز ماندم زیرا در یک فقره راه و رأی ناظر خارجه مخالف رایم بود و اگر با من می پیچید و نظر اعلیحضرت هم آنطرف می بود، بدون خجالت چیزی بدست نه می آمد، اینک شمه یی از نظر خود را به واسطه آن جنابان خلاصه می نمایم: نصارا در مورد مسلمانان دو نوع حمله دارند یکی با شمشیر و دیگر با قلم و فریب، از حمله اول ملت و دولت را در حساب می گیرند و در حمله دوم شخص شاه در نظر است که ملت را به گردن دولت می اندازند و نتیجه آنها "اصول مشروطیت" است که سیزده سال پیشتر «پایونیر» از آن ذکر کرد و گفت: مشروطیت در ترکیه و ایران به سببی مستحکم شد که مردم لذت آزادی چشیده بودند؛ و اما در افغانستان برعکس ترکیه و ایران مشروطیت ثمری نداد برای ویرانی این دولت کدام سردار نامدار یا ملای بیرق دار و یا خان با اعتبار به کار است.

من میدانم که برای دولت انگلیس قوت حمله و حواله شمشیر بالای ملت و دولت افغانستان نمانده و آنچه مانده فریب است که عبارت از «مشروطیت» است و علاج آن این است که «از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل» دانست و بعد از آن برای تعلیمات علوم جدید دست و آستین را بالا نمود. خواستم که در قندهار نیز تعلیم علوم جدید را جاری نمایم. لیکن به حکم شرع باید میکروب مشروطه از بین برده شود از آنست که از علمای این جا سوالی نموده و جواب گرفتم و به غرض استحضار شما فرستادم اگر لازم بدانید تقدیم حضور نموده دروازه این «فریب» را بند نمائید....» 6

این سردار قبلاً خواهان فتوا و نظر علمای قندهار شده بود ولی علمای قندهار با اینکه رژیم مشروطه را رد نمودند ولی از فتوای قلع و قمع آنها - چنانچه صدراعظم میخواست - خود داری نمودند. اعتماد الدوله در ارتباط سبوتازی که در جریان جنگ استقلال توسط دشمن دامن زده شده بود و قضیه دو مذهب اسلامی در آن مطرح بود از علمای مذهبی قندهار بتاريخ 24 حمل 1299 (14 اپریل 1920) نظر خواست که آنها به جوابش نوشتند که: «مردم قزلباش [رو] به قبله نماز میخوانند، و تلاوت قرآن مینمایند، و کلمه شهادت بر زبان جاری میدارند لذا احکام ملت بیضا اینست که اینها همه مسلمان و اهل ایمان و جایز الشهادت و نکاح میباشند و در حقن دماء و حفظ ناموس و اموال فرقی بین ما و ایشان نیست و آنچه در تاریخ 28 شعبان سنه گذشته (اشاره به نزاعی که هنگام جنگ استقلال بین سنی و شیعه شهر قندهار به دسیسه عمال خارجی به وقوع رسیده بود) سنوح و ظهور یافته از نهب و قتل و غارت، همه خلاف شرع و نا جایز است و مرتکب آن لایق زجر و نهب سلطانی است ... آنچه از روی کتب مذهب حنفی ملاحظه شد به معرض عرض رسانیده شد.... البته صدراعظم از این فتوا استقبال نمود» 7

97 سال بعد از این فتوای علمای افغان، در حالی که بیش از سه و نیم دهه از بقدرت رسیدن آخوندها، در ایران می گذرد و با عطف توجه به حقایق بی نهایت تلخ و ناگواری که در آنجا به زور سر نیزه جریان دارد، خلاف تمام تبلیغات "گوبلز گونه" و دروغین رژیم آخوندی ایران که «جهت وحدت میان شیعه و سنی گام برداشته می شود» تقریباً تمامی اخوند ها و امام جمعه های ایران به اهل سنت و سه خلیفه صدر اسلام دشنام داده و مردم را علیه آنها تحریک نموده نوعی از شئونیزم و راسیسم را تبلیغ مینمایند، مانند حجت الاسلام شیخ مهدی دانشمند، یکی از فعالین دفتر (آیت الله خامنه ای) و نظریه پرداز موعظه خوان جمهوری اسلامی، مدعی می شود که: از نظر شرع " همه مسلمانان سنی مذهب حرام زاده هستند، و بر طبق فقه اسلام و فقه نبوی زنان سنی ها بر آنان حرام است... حقیقتاً جای آن است که خون موج زند در دل لعل، مخصوصاً در مملکتی که این گونه بطور علنی و بی پروا سنگها را بسته و سگها را رها کرده اند.» 8

در اواخر سلطنت «امان الله خان اعتماد الدوله» از صدارت کنار رفت. در غایله «حبیب الله خان کلکانی»، «سردار محمد حیدر خان اعتمادی» پسر «اعتماد الدوله» با دیگر درباریان با «کلکانی» هم دست شدند. شخصیت برآزنده، دانشمند، فرزانه و مبارز استاد پوهاند «دکتور غلام فاروق اعتمادی» از نواسه های «اعتماد الدوله» میباشند. استاد در نهضت مشروطیت سوم همراه با کدر رهبری حزب وطن در سال 1331 (1952) زندانی شدند. استاد یک روشنگر به تمام معنی آن بوده به زرق و برق پستهای عالی رتبه هیچ علاقه نداشته ترجیح دادند تا شاگرد وطنپرست تربیه نمایند و جامعه را منور ساخته و از واقعیت ها آگاه سازند، چنانچه «پوهاند هاشمی» مینویسند که زمانی که کتابی در باره نهضت مشروطیت را نوشتند در هیئت استادان پوهنتون کابل یگانه فردی که به نشر و تکثیر آن موافق بود ایشان بودند. خانم «صالحه فاروق اعتمادی» از زنان منور و چشم و چراغ جامعه ما، همسر ایشان بود.

«سردار نور احمد اعتمادی» پسر «غلام احمد خان» و نواسه «سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله و تاجور سلطانه» میباشند. نور احمد خان در لویه جرگه 1342 مخالف محدودیت در صلاحیت های خانواده سلطنتی بود. وی یکی از مامورین عالی رتبه در دهه اخیر سلطنت می باشد. در کابینه «محمد هاشم میوندوال» وزیر خارجه و بعد از استعفای میوندوال صدارت به وی تفویض شد. در دوره های بعدی سفیر افغانستان در ایتالیا، اتحاد شوروی و پاکستان بود.

ولی احمد نوری در کتاب «سردار محمد رحیم شیون ضیائی "شیون کابلی"» چنین نوشته است:

د پانیو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

«امین» پسر سردار قصه می‌کند: در یکی از شبهای که پدرم و من اخبار هفت بجه ئی شام را از تلویزیون مسکو را مشاهده می‌کردیم، دیدیم که سردار نور احمد اعتمادی سفیر ما در شوروی با لئونید برژنف منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی در روی پرده تلویزیون ظاهر شدند. پدرم وقتی این دو نفر را کنار هم دید با خنده و مزاح گفت: "شکر که اقلأ سفیر ما از این جانی ملعون دراز تر و بلند تر است" در همین اثنا با تشریحات انانسر تلویزیون متوجه شدیم که جناب نور احمد اعتمادی سفیر افغانستان در شوروی را با اعطای نشان «دروژیا نرودوف» {Drougbaa Norodof} که یکی از نشان های لنین می باشد مقتخر ساخته اند، و دیدیم که هنگامی که این نشان طلائی را که از گوشه های ستاره اش اشعه زرین می درخشید و در نوار سرخ بیرق شوروی آویزان شده بود.... سفیر ما برابر برژنف آن چنان خم شد که یک زاویه قائمه را به خود گرفت در همین اثنا پدرم ناخود آگاه بر من نعره زد که تلویزیون را گل کو(خاموش کن) که من این صحنه را دیده نمی توانم.



چندی بعد به دعوت مجلی در سفارت برگزار شده بود چون نمی دانستیم که این دعوت بمناسبت اعطای نشان لنین به سفیر افغانستان برگزار شده است من و پدرم هم در آن اشتراک نمودیم. و در آنجا هنگامی که جناب نور احمد اعتمادی سفیر افغانستان با تعلیق این نشان طلائی و نوار سرخ ستاره دار آن، در محفل ظاهر شد و روس ها به کف زدن آغاز کردند، من پدرم را به حالتی دیدم که هرگز قبل از بر آن ندیده بودم و متاسفانه که آنأ خشونت و عصبانیت خود را به سردار نور احمد اعتمادی بسیار با شدت اظهار نمود و دست مرا گرفته از سفارت افغانستان خارج گردید....

ولی روزی که از اعدام نور احمد اعتمادی توسط کمونیست ها شنید از شنیدن این خبر نهایت متأثر شد و اشکی برای او از دیده ریخت و بر روانش دعا نمود «9

پس از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷، نور احمد خان اعتمادی نیز مانند بسیاری از نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی و نظامی دستگیر و روانه زندان شده و در نهایت، در (19 اسد 1358 - ۱۰ آگست ۱۹۷۹)، در زندان پلچرخي به جوخه اعدام سپرده شد.

نوت: فوتوی «سردار عبدالقدوس خان» از «رساله سیاه و سفید» اثر ارژمند آقای «محمد نعیم قدرت» استفاده شده است.
ماخذ:

- 1 - «پوهاند سید سعد الدین هاشمی» - مقاله در مجله آریانا برون مرزی ،چاپ سویدن شماره اول سال هشتم.
- 2 - بشیر سخاورد - نمایشنامه اشرفیان معرفی شخصیت های خواهان تجدد و سنت گرایان - کابل ناتھ - سال اول شماره بیستم جنوری 2006
- 3 - «استا اولسن» - اسلام و سیاست - مترجم «خلیل الله زمر» چاپ اول 1378 .
- 4 - «پوهاند هاشمی» ص 6
- 5 - «غلام محمد غبار» - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول میزان 1346 کابل ص 761 .
- 6 - «غبار» - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول ص 802 و «دکتور فضل غنی مجددی» - افغانستان در عهد «اعلیحضرت امان الله خان» - چاپ 1997 کلیفورنیا امریکا ، ص 222.
- 7 - «غبار» ص 804
- 8 - «دکتور عبدالستار دوشوکی» - فتوای تکان دهنده شیخ درمورد صدها میلیون مسلمان سنی مذهب - سایت حقوق انسانی و اولیه بشر 10/02/2009 . Doshoki@gmail
- 9 - ولی احمد نوری - « سردار محمد رحیم شیون ضیائی " شیون کابلی"» - میزان 1382 شمسی اکتبر 2004 میلادی چاپ انجمن فرهنگی افغانستان شهر لیونز- فرانسه صفحه 57 و 58

د پانوی شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ